

Application of imagination in education based on Sadrai principles

Seyed Mehdi Mirhadi ¹

Abstract

The purpose of this article is to suggest principles for using imagination in education. What is imagination, the nature of education, the relationship between the two and the principles of using imagination in education are the main questions in this research .

The method of analysis and inference has been used to explain the subject. Mulla Sadra's philosophical innovations in proving the connected world of imagination and the isolation of imagination, which provided the possibility of uniting the soul with these forms, had important consequences in explaining the evolution of the soul as the main subject of education o

In addition, the presence and role of imagination in the emergence of wills and actions, acquisition of knowledge, and the formation of human identity has provided an important and lasting relationship between imagination and education. The fourteen principles of the use of imagination in education are presented in three sections: general principles, principles for self-education and principles for the education of others, with the aim of helping to strengthen the role of imagination in the field of education .

The importance of imagination, management of imagination, management of emotions, criticism of imaginary images, openness to new horizons, identity modeling, context building, etc. are some of the suggested principles of using imagination in education.

Keywords: Fiction; education; Principles; Mulla Sadra.

57

Vol. 30
Winter 2023

Research Paper

Received:
14 October 2020

Accepted:
20 February 2021

P.P: 61-88

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.57.2.3

1. Corresponding author: Assistant Professor of Philosophy of Education, Farhangian University, Isfahan, Iran. M.mirhadi@cfu.ac.ir



کاربرد خیال در تربیت بر اساس مبانی صدرایی

سید مهدی میرهادی^۱

چکیده

پیشنهاد اصولی برای استفاده از خیال در تربیت، هدف مقاله حاضر است. چیستی خیال، ماهیت تربیت، رابطه این دو با یکدیگر و اصول کاربرد خیال در تربیت، پرسش‌های اصلی در این پژوهش هستند. از روش تحلیل و استنتاج، برای تبیین موضوع استفاده شده است. ابداعات فلسفی ملاصدرا در اثبات عالم خیال متصل و مجرد خیال، که امکان اتحاد نفس با این صور را فراهم نموده، پیامدهای مهمی در تبیین تحولات نفس به عنوان موضوع اصلی تربیت، داشته است. علاوه بر آن حضور و نقش خیال در ظهور اراده‌ها و انجام اعمال، کسب معرفت، و شکل‌گیری هویت انسان‌ها، رابطه‌ای مهم و ماندگار میان خیال و امر تربیت فراهم آورده است. اصول چهارده‌گانه کاربرد خیال در تربیت، در سه بخش اصول عام، اصولی برای تربیت خود و اصولی برای تربیت دیگران، با هدف کمک به تقویت نقش خیال در حوزه تربیت، ارائه شده‌اند. اهمیت خیال، مدیریت خیال، مدیریت عواطف، نقد صور خیالی، گشودگی برای افق‌های جدید، الگودهی هویتی، زمینه‌سازی و ... از اصول پیشنهادی کاربرد خیال در تربیت هستند. **کلیدواژه‌ها:** خیال؛ تربیت؛ اصول؛ ملاصدرا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ارائه اصول تربیتی بر مبنای تلقی صدرایی از ماهیت خیال و صورت‌های خیالی، هدف اصلی این مقاله است. دیدگاه مکاتب فلسفی بر خلاف فلاسفه تحلیلی، فلسفه را تکیه‌گاهی قابل اعتنا برای دستیابی به مبانی و گزاره‌هایی نظری می‌داند که می‌تواند راهنمای تصمیمات و انتخاب‌های ما در حوزه تعلیم و تربیت باشد. ملاصدرا به‌عنوان حکیم و فیلسوفی الهی که شناختی عمیق از جهان هستی و انسان دارد، در این مسیر مرجعی مطمئن تلقی می‌گردد. «او اگر چه کتاب یا رساله‌ای مستقل در تعلیم و تربیت ننوشته است، اما می‌توان پس از بازنگری، کشف، استخراج، طبقه‌بندی، و تدوین دیدگاه‌های فلسفی وی و استنباط و استنتاج دلالت‌های تربیتی متناسب با آن دیدگاه‌ها، فلسفه تعلیم و تربیت نوینی برای هدایت فعالیت‌های تربیتی در کشور اسلامی مان پی‌ریزی کرد» (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۴۹). خیال از طریق ثبت، انشاء و حفظ صورت‌های خیالی برگرفته از ادراکات حسی، بازیابی و حاضر کردن صور خیالی ذخیره شده، تجزیه و ترکیب صورت‌های خیالی موجود در نفس و ابداع صور خیالی، حضوری تأثیرگذار در حوزه شناخت، گرایش و رفتار انسان دارد. شکل‌گیری معرفت، ظهور عواطف و رویش اراده‌ها، منوط به ارتباط با صورت‌های خیالی است. بنابراین انجام فعالیت‌های تربیتی و اتخاذ تصمیمات تربیتی، به نوعی مرتبط با موضوع خیال است. افلاطون از جمله فیلسوفان یونان است که درباره خیال مباحثی مطرح نموده، او خیال را پایین‌ترین درجه معرفت می‌داند که متعلقش چیزی جز تصاویر نیست (کاپلستون، ۱۳۸۸ ج ۱: ۱۸۲). بدین ترتیب او نقشی اساسی برای خیال در معرفت، قائل نیست. کانت از برجسته‌ترین فیلسوفان غرب جدید، خیال را حلقه رابط بین فاهمه و احساس می‌داند. از نظر او اگر بنا باشد داده‌های شهود حسی، تحت مقولات قرار گیرند، باید تناسب و تجانسی بین آن‌ها باشد و از آنجا که بین مفاهیم محض فاهمه و شهودات تجربی، تجانسی وجود ندارد، خیال بین آن‌ها وساطت، و مفاهیم کلی را با مفاهیم حسی پیوند می‌دهد (کاپلستون، ۱۳۸۹ ج ۶: ۲۷۰). بر این اساس کانت نقش قابل توجهی در تحولات شناختی برای خیال قائل است. سارتر از فیلسوفان معاصر غربی، آگاهی خیالی را امری بسیار جدی و واقعی می‌داند. از نظر او در هنگام تخیل، ما به صور خیالی نه از آن جهت که صورتی خیالی‌اند، بلکه به‌عنوان امری حاضر و واقعی، توجه می‌کنیم (کاپلستون،

۱۳۸۶ ج ۹: ۴۰۹). سارتر به نقش تأثیرگذار خیال در تحولات درونی انسان‌ها، اذعان دارد. کربن نیز عالم خیال را پیوندگاه معقول و محسوس و قوه خیال را یک قوه معرفتی در میانه عقل و حس و به همان اندازه معتبر می‌شمارد. به اعتقاد او از دست رفتن خیال راستین و عالم مثال سر آغاز لادری‌گری و نیست‌انگاری است (کربن، ۱۳۹۵: ۴۶ و ۵۶).

فیلسوفان مسلمان نیز به خیال توجه شایسته‌ای داشته‌اند، تا جایی که برخی توجه به قوه خیال و عالم خیال را فصل و ممیزه فلسفه اسلامی دانسته‌اند. کشف و طرح عالم خیال در قوام و بسط فلسفه اسلامی اثری عظیم داشته است (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۱۴۳، ۱۴۷). نظریه خیال به‌عنوان بخشی از میراث فلسفی مسلمانان، در سیر تکاملی خود از فارابی تا ملاصدرا، تحولات مهمی را پشت سر گذاشته است. فارابی تخیل را قوه‌ای برای بازآفرینی تصورات حسی و ترکیب یا تجزیه نمودن آن‌ها می‌داند (نصر، ۱۳۸۳). از نظر سهروردی صور خیالیه، ابداع قوه خیال نیست، بلکه این قوه، مظهر صور خیالی است (سهروردی ج ۲، ۱۳۵۶: ۲۱۲-۲۱۱). ابن سینا، خیال را جسمانی، و مدرک صور جزئی می‌داند. از نظر او وظیفه خیال، حفظ صور محسوس موجود در حس مشترک است (ابن سینا، ۱۳۹۲: ۲۰۸؛ ۱۳۸۷: ۴۶۸-۴۶۵). ملاصدرا البته با اثبات عالم خیال متصل (دنیای صور خیالی قائم به نفس) و تجرد قوه خیال و صور خیالیه، به‌عنوان دو واقعیت هستی‌شناسانه مهم، مسیر خود را در موضوع خیال و پیامدهای آن به کلی از مسیر فیلسوفان قبلی متمایز نمود. ابداعات فلسفی ملاصدرا در خصوص ماهیت خیال و صور خیالیه، و تأثیرپذیری نفس از صورت‌های خیالی به دلیل اتحاد نفس با این صور، پیامدهای مهمی را در حوزه تربیت رقم زده است. از مهم‌ترین این پیامدها، نقش اساسی و مبنایی خیال در تربیت و پی‌ریزی هویت انسان‌ها، است. اما آموزه‌ها و ابداعات فلسفی ملاصدرا در خصوص خیال، چگونه می‌تواند ما را در تربیت انسان یاری دهد؟ چه باید‌ها و اصولی را می‌توان از این مبانی نظری، توشه تصمیمات و اقدامات تربیتی قرار داد؟ اینکه چگونه می‌توان دیدگاه فلسفی ملاصدرا در موضوع خیال را بستر استخراج توصیه‌هایی تربیتی قرار داد، دغدغه و پرسش طولانی مدت نگارنده، بوده است. ماهیت خیال، چیستی تربیت، سویه‌های رابطه خیال با تربیت و اصولی برای کاربرد خیال در تربیت؛ سوالات اصلی و مورد بررسی در مقاله حاضر است.

مبانی نظری

۱. خیال

خیال عنصری کلیدی و تأثیرگذار در فرایند فعالیت‌های ادراکی و نظام گرایشات انسان، و صور خیالی بخشی مهم از معرفت ما هستند. خیال در فلسفه ملاصدرا یک مشترک لفظی با سه معنای متفاوت است. در معنای اول و معنایی هستی‌شناسانه، عالم خیال، مرتبه‌ای از مراتب سه‌گانه جهان هستی است. در این ساختار، جهان هستی از عالم عقل، خیال و عالم ماده تشکیل شده است (ملاصدرا، ۱۳۸۲ ج ۹: ۲۷۱). جهان طبیعی مصداقی از عالم ماده، برزخ نمونه‌ای از عالم خیال و ساحت ملائکه، ظهوری از عالم عقل در هستی است. در معنای دوم، خیال به مراتب وجودی انسان مربوط می‌شود. در این معنا همچون جهان هستی، انسان علاوه بر مرتبه مادی و عقلی خود از ساحتی خیالی (مثالی) نیز برخوردار است. مصداق این ساحت در دنیا، عالم خواب و در جهان پس از مرگ، حیات و مرتبه برزخی و مثالی انسان است (ملاصدرا، ۱۳۸۲ ج ۹: ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۲). در معنای سوم، خیال به‌عنوان یکی از قوای ادراکی نفس، به مجموعه ظرفیت و امکان نفس برای مواجهه و کار با صورت‌های خیالی، اعم از انشاء و ثبت صور، ذخیره و نگهداری صورت‌ها (مصوره)، تصرف در صور (متصرفه) و صورت‌سازی برای معقولات (متخیله)؛ اطلاق می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۸، ص ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۸؛ ۱۳۸۱ ج ۲، ص ۴۰۸، ۴۱۶؛ ۱۳۸۶ ج ۲، ص ۸۱۳-۸۱۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰).

ملاصدرا در تبیین وجود شناسانه از صورت‌های خیالی، معتقد است، این صور متعلق به جهان طبیعت نیستند چون ماده و جسمی ندارند. در عالم عقل نیز نیستند چرا که صور خیالی از وجودات جزئی (صورت‌های دارای شکل) حکایت می‌کنند و در عالم عقل ما با مفاهیم و معانی کلیه سروکار داریم. این صور به عالم مثال نیز متعلق نیستند، چرا که ما می‌توانیم صور قبیحه‌ای را تخیل نماییم که نمی‌توانند مخلوق خداوند حکیم، و متعلق به عالم مثال منفصل باشند. پس اگر صوری وجود دارند که نه در جهان ماده، نه در عالم عقل و نه در عالم مثال، امکان حضور ندارند، پس باید در نفس انسان (خیال متصل) وجود داشته باشند (ملاصدرا، ۱۳۸۲ ج ۹: ۲۷۰؛ ۱۳۸۳ ج ۱: ۳۵۳؛ ۱۳۸۴: ۷۶۷). صور خیالی وجودی مجرد و واقعیتهای غیرمادی دارند (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۳: ۵۱۲،

۳۲۶؛ ۱۳۹۲: ۱۳۷؛ ۱۳۸۰؛ ج ۷: ۵۲). این صور، وجودی منفک از خالق خود (نفس) ندارند و هیچ واسطه‌ای میان آن‌ها و مصدر (نفس)، وجود ندارد. چنین ارتباطی میان نفس و صور خیالی بیانگر آن است که نفس و صور خیالی دو وجود مجزا و جدا نیستند. ملاصدرا برای خیال، اهمیتی فوق‌العاده قائل است. از نظر او «بیشتر مردمان، ادراکشان محدود به عالم حس و خیال است» (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۷۲).

۲. تربیت

به‌طور کلی «فرایند وقوع و ایجاد تغییر تدریجی در ساحت‌های ذهنی، روحی و رفتاری انسان برای دستیابی وی به کمال انسانی» را می‌توان تربیت نامید (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۱: ۲۶). این تغییرات نوعی حرکت از قوه به فعل، از نقصان به کمال و نوعی شکل‌گیری و تحقق هویت در انسان‌ها است. ملاصدرا معتقد است در هر تغییر یا حرکت سه چیز وجود دارد. اول خود خروج از قوه به فعل (حرکت) که حقیقتاً در خارج حادث می‌شود و مفهوم آن در ذهن انتزاع می‌شود، دوم اینکه خروج از قوه به فعل در چه چیزی یا در چه مقوله‌ای رخ می‌دهد (موضوع حرکت) و سوم «آنکه» از قوه به فعل خارج می‌شود و تحقق را می‌پذیرد (ملاصدرا، ۱۳۸۴ جلد ۱/۳: ۸۶-۸۵). بر این اساس در تربیت نیز سه چیز وجود دارد: اول، خود مفهوم تربیت است که در مقایسه تفاوت یک فرد قبل و بعد از تغییرش، در ذهن انتزاع می‌شود، دوم اینکه تربیت در چه موضوع و عنوانی رخ داده است (ساحات و صفات) و سوم چیزی که تربیت شده و یا تربیت را پذیرفته است (نفس). بنابراین وقتی گفته می‌شود نفس، تربیت شده است، اشاره به کلیت و موجودیتی به‌نام نفس است که کمالی را پذیرفته است. و هنگامی که گفته می‌شود کمال شجاعت یا دانایی را کسب نموده است، اشاره به این است که نفس در چه عنوانی یا چه موضوعی، تربیت شده است. بدین ترتیب، مرجع تربیت، نفس و ساحت‌های گوناگون نفس است. مطابق با دیدگاه ملاصدرا نفس انسانی را در هویت، مقامی معلوم نیست و در وجود، درجه معینی مانند دیگر موجودات (که همه دارای مقامی معلوم هستند)، ندارد. بلکه نفس انسانی دارای مقامات متفاوت است (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۸: ۳۹۸). بر این اساس انسان، موجودی است که برخلاف دیگر موجودات و به‌دلیل داشتن اراده و اختیار، خود باید هویت نامعلوم خود را، تحقق بخشد. این فرایند (تربیت) می‌تواند نتیجه اراده و

تلاش خود فرد یا تصمیمات و فعالیت‌های زمینه‌ساز دیگران و یا ترکیبی از هر دو، باشد. به همین دلیل تربیت، صنعت به معنای ساختن یک شی (موجود بدون اراده) نیست. تربیت نوعی رویاندن است، زیرا آنچه آدمی قرار است بشود، به صورت قوه و استعداد در او تعبیه شده است و مربی باید بکوشد راه انسان را هموار و شرایط را برایش فراهم آورد (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۶).

۳. ارتباط خیال با تربیت

خیال به دلیل حضور جدی و عمیقی که در ساحت‌های وجودی انسان دارد، با تربیت ارتباطی اساسی دارد. بستر و مسیر تغییرات تدریجی، تحقق فعلیت‌ها و شکل‌گیری هویت انسان‌ها که مصادیق تربیت محسوب می‌گردند، انجام فعالیت‌های ادراکی (کسب معرفت) و تحریکی (گرایش‌ها، عواطف، اراده‌ها و رفتار و اعمال) انسان‌ها در طول حیات‌شان، است. خیال هم در امکان انجام فعالیت‌های ادراکی و تحریکی، و هم در جهت‌گیری‌های این دو فعالیت، حضوری تعیین‌کننده دارد. قوه خیال پس از مواجهه حسی و وقوع ادراک حسی، صورت‌هایی خیالی مشابه با صور حسی دریافت شده، در نفس؛ می‌سازد. این صورت‌های خیالی برگرفته شده از ادراکات حسی، به‌عنوان مبادی و مواد خام برای فعالیت‌های ادراکی و تحریکی مورد استفاده نفس و قوای آن قرار می‌گیرند. مهم‌ترین نقطه تلاقی مباحث خیال با تربیت در فلسفه ملاصدرا، به امکان اتحاد صور ادراکی (و به‌ویژه صورت‌های خیالی) با نفس و نقش چنین امکانی در تحولات و تکامل نفس و شکل‌گیری هویت، به‌عنوان اساسی‌ترین موضوع در تربیت انسان است. چنین پیامد و تأثیری با چرخش هستی‌شناسانه ماهیت خیال در فلسفه ملاصدرا، از امری مادی (بنابر دیدگاه ابن سینا) به امری مجرد، و از امری جدا از انسان (خیال منفصل بنا بر تلقی سهروردی) به امری متحد با نفوس انسان‌ها (خیال متصل در تلقی صدرایی) قابل توضیح است. ابن سینا، صور خیالی را منطبع در نفس و رابطه صور علمی با نفس را، رابطه عَرَض و جوهر، می‌داند. هنگامی که علم و صور ادراکی، عَرَض تلقی گردند، حضور صورت‌های خیالی در نفس، حلولی خواهد بود. در این وضعیت، صور، عوارض نفس و جدا از آن خواهند بود و بدین ترتیب صور خیالیه قادر نخواهند بود تغییری ذاتی در نفس ایجاد نمایند و ذات نفس همواره ثابت و بدون تغییری جوهری باقی خواهد ماند.

اما از نظر ملاصدرا چنین تغییراتی، ذاتی و مربوط به تمامیت هویت نفس خواهد بود، زیرا صور ادراکی - خیالی، و صورت اعمال، متحد با نفس و بخشی از هویت نفس هستند. به اعتقاد او «ادراک هر صورتی از صور عالم وجود، عبارت است از اتحاد انسان با آن صورت و تحقق وی به وجود آن صورت، و مسلم است که بعضی از آن وجودات، وجودی حسی، بعضی خیالی و بعضی عقلی اند» (ملاصدرا، ۱۳۸۵ الف: ۴۸۲). بدین ترتیب صفات اخلاقی و هویتی به عنوان فعلیت‌های متحقق شده، بر نفس عارض نمی‌گردند؛ بلکه خود حقیقت نفس و متحد با آن و مرتبه‌ای از نفس خواهند بود. ملاصدرا همچنین برخلاف سهروردی که معتقد بود، صورت‌های خیالی متعلق به عالم مثال مجرد، و منفصل از نفوس هستند (دینانی، ۱۳۸۸: ۴۰۰-۳۹۸)، صور خیالی را متعلق و متصل به نفس می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۷۶۷). با این چرخش وجود شناختی، صور خیالی، شأنی از شئون وجودی نفس، خواهند بود که به رابطه خیال با نفس، هویتی جدید، می‌بخشند. در فرض فقدان خیال متصل، چیزی برای اتحاد با نفس، وجود نخواهد داشت.

از نظر ملاصدرا علم و عمل است که مَنوع (ایجادکننده انواع) و هویت بخش است. علم و عمل با نفس به نحو وجودی، متحدند و انسان چیزی جز علم و عمل خویش نخواهد بود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۷ و ج ۲: ۴۹۶). عمل و تکرار عمل، ملکات نفس و صفات شخصیتی را شکل می‌دهد که از مهم‌ترین موضوعات تربیتی است. اما عمل بدون اراده و اراده بدون صورت خیالی عمل، امکان تحقق ندارند. از نظر ملاصدرا «افعال ارادی در انسان به تمثلات ذهنی و تصورات خیالی او مسبوق است که در نفس خودش تصور می‌کند» (ملاصدرا، ۱۳۹۰ ج ۲: ۴۳۴). علاوه بر آن از نظر ملاصدرا خیال (تخیل) از مهم‌ترین اعمال مستقل نفس است که تأثیری مهم بر هویت و ملکات و صفات انسان و تربیت شدن او دارد. از نظر او به دلیل آنکه اعمال نفسانی نظیر خیال، متحد با نفس و بخشی از هویت نفس‌اند، این اعمال و نتایج مربوط به آن‌ها، سازنده موجودیت نهایی انسان و صورت اخروی آن‌ها خواهند بود (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۴/۲: ۳۱۱؛ ۱۳۸۵ ب: ۳۱۲).

رابطه خیال با تربیت از طریق تأثیرات آن بر معرفت نیز امری مهم است. در دیدگاه ملاصدرا، خیال از طریق تبدیل معلوم بالعرض (واقعیت خارجی) به معلوم بالذات (صورت ذهنی واقعیت خارجی) و تبدیل صورت حسی به صورت خیالی، امکان شکل‌گیری معرفت را فراهم می‌آورد. به

بیان او «اشیاء، وجودی (عینی) در خارج و وجودی (ذهنی) در قوه ادراک کننده دارند. وجودی که نزد ادراک کننده است، صورتی مجرد از ماده، وضع و مکان است که یا مجرد تامّ و معقول بالفعل نام دارد، و یا مجرد غیر تام است که متخیّل است» (ملاصدرا، ۱۳۸۱ ج ۶: ۱۴۳؛ ۱۳۸۳ ج ۳: ۳۰۸، ۳۴۰). خیال هم از طریق مداخلاتی که در فرایند کسب معرفت دارد و هم تأثیری که بر ظهور اعمال انسان دارد، شکل گیری هویت و تربیت را تحت تأثیر قرار می دهد. چنین رابطه ای می تواند اصولی برای استفاده از خیال در تربیت به ارمغان آورد.

پیشینه

یوسفی (۱۳۹۸) در پایان نامه خود با عنوان «بررسی نقش خیال در تعالی انسان» بیان داشته که قوه خیال با توجه به کارکردهایش، هم می تواند موجب تعالی انسان گردد و هم موجبات سقوط و انحطاط انسان را فراهم سازد. اگر خیال، الهی باشد، می تواند به حقایق عالم خیال منفصل دست یافته و حتی به مراتب بالاتر و فوق تجرد نیز تعالی یابد. اما اگر غیر الهی باشد جولانگاه شیطان و نفس اماره می گردد. انسان برای اینکه از مرتبه تحیل بالفعل که در آن کثرت محض حکمفرماست به مرتبه عقل بالفعل که عالم وحدت است، ارتقاء پیدا کند باید خیال خود را تطهیر کند تا تجلی گاه نور الهی شود. مهم ترین عامل برای تطهیر خیال، داشتن هم واحد است که از طریق مراقبه برای انسان حاصل می گردد.

گریجان (۱۳۹۸) در مقاله ای با عنوان «نقش تطهیر خیال در وصول به مقام توحید الهی» مشخص نموده است در صورتی که آدمی خیال خود را تحت کنترل عقل قرار دهد، از توقف در مرتبه تکثر در صور و معانی ماهوی نجات می یابد، و با متمرکز کردن قوه خیال در سیر آفاقی و انفسی، و نیز مراقبه و کنترل آن به وسیله جمع همّت ها تحت قوه عاقله، می تواند از طریق خیال به مقام توحید الهی برسد.

مهدی پور (۱۳۹۶) در پایان نامه خود با عنوان «نقش و جایگاه خیال در تهذیب اخلاق» نشان داده است یکی از مراتب سه گانه نفس، مرتبه خیالی انسان است که از مبادی مهم و اصلی افعال اختیاری انسان، محسوب می گردد. از نظر نویسنده، دنیا، شیطان و هوای نفس سه عامل اصلی در

انحراف و فاسد کردن ادراکات و تحریکات مرتبه خیالی است. تفکر دائم، مراقبه و فعلیت بخشی به مراتب نظری و عملی عقل، نیز سه عامل اصلی در تهذیب مرتبه خیالی نفس است.

ترکمان و پورسینا (۱۳۹۶) در مقاله خود تحت عنوان راه‌های مهار و تربیت قوه خیال بر مبنای حکمت اسلامی، به این نتیجه رسیده‌اند که خیال در کسب کمالات انسانی، نقشی جدی ایفا می‌کند. مشغول داشتن قوه خیال به حواس ظاهری، قرار دادن این قوه در تحت فرمان قوه عاقله، برنامه‌هایی چون مراقبت، تمرکز و توحد و کسب فضائل اخلاقی‌ای چون صداقت، نیز اعتدال بخشیدن به مزاج و عمل به برخی اذکار همچون تلاوت فراوان آیات سخره، از جمله راه‌های پیشنهادی برای مهار و تربیت قوه خیال است.

مهر محمدی (۱۳۸۹) در مقاله بازشناسی مفهوم و تبیین جایگاه تخیل در برنامه‌های درسی و آموزشی، چگونگی پاسخ‌گو نمودن نظام آموزشی به قدرت و ظرفیت تخیل به‌عنوان یک ابزار ذهنی یا یک منبع مغتنم در فرایند یاددهی - یادگیری و ضرورت پرورش آن در نظام‌های تعلیم و تربیت را مورد تأکید قرار داده است. نقش تخیل در تفکر مفهومی، نسبت گسست‌ناپذیر تخیل با خلاقیت و نسبت تخیل با حل مسئله یا فرایند علمی از جمله آثار خیال و تخیل در تعلیم و تربیت است.

علم‌الهدی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای به نام «چرخش از عالم دو قطبی به جهان سه درجه‌ای» تأکید کرده است که اساس فلسفی تعلیم و تربیت رایج، بردوینی جهان‌شناختی (باور به جهان ماده و عالم عقل) یا عالم دو قطبی بنا شده است که پیامد آن، ماتریالیسم تربیتی، تفکیک‌گرایی، تصلب تربیتی و سکولاریسم تربیتی است. از نظر نویسنده مقاله، چرخش از عالم دو قطبی به جهان سه درجه‌ای (جهان مادی، عالم خیال و عالم عقل)، راه مناسبی برای تحقق اصلاحات تربیتی و رهایی از آسیب‌های عالم دو قطبی است. تبیین جهان سه درجه‌ای در گرو اعتقاد به عالم مثال (خیال) است که می‌تواند با پر کردن حد فاصل عالم طبیعت و عالم عقل، وحدت جهان را محقق کند.

روش

با توجه به اهداف و ماهیت فلسفی موضوع، از روش تحلیل و استنتاج، استفاده شده است. از طریق تحلیل آثار ملاصدرا، گزاره‌های اصلی درباره، خیال و صور خیالیه؛ انتخاب، توصیف و تحلیل شده‌اند، سپس با توجه به رویکرد تربیتی مقاله، با استفاده از روش استنتاج، دلالت‌هایی (اصولی) برای حوزه تربیت پیشنهاد شده است. روش استنتاجی در فلسفه تعلیم و تربیت بر این فرض مبتنی است که می‌توان در پرتو نظریه‌های کلی معرفتی، متافیزیکی و اخلاقی، رهنمودهای منطقی را در قالب آموزه‌های تربیتی، استنباط و استخراج کرد (رهنما، ۱۳۸۹). استنتاج به دو روش قیاس نظری و قیاس عملی، انجام می‌شود. در یک استنتاج نظری از یک مقدمه جزئی (صورت خیالی، یک صورت ادراکی است) و یک اصل کلی (صور ادراکی با نفس متحدند)، یک نتیجه اخذ می‌گردد (صور خیالی با نفس متحدند). از همین نتیجه می‌توان به‌عنوان مقدمه در قیاسی دیگر بهره برد و چنین نتیجه گرفت که اگر صور خیالی با نفس متحدند و هر آنچه با نفس متحد می‌گردد، هویت‌ساز است، پس صورت‌های خیالی، هویت‌سازند. در پژوهش‌های فلسفه تعلیم و تربیت، علاوه بر استنتاج‌های نظری از نوع عملی آن نیز استفاده می‌گردد. در این وضعیت، قیاس عملی به‌صورت یک استدلال تنظیم می‌شود که مقدمات آن، یک گزاره‌هنجارین و یک گزاره واقع‌نگر (شامل گزاره‌های معرفت‌شناختی، متافیزیکی و الهیاتی) و نتیجه آن یک گزاره‌هنجارین است (باقری، ۱۳۸۹ ج ۱: ۵۰-۴۹). به‌عنوان مثال از یک مقدمه‌هنجارین (هر چیز بر نفس تأثیر می‌گذارد باید مهم تلقی گردد) و یک گزاره واقع‌نگر صدرایی (آنچه نفس به بینش خیالی ادراک می‌نماید، اثری وجودی بر نفس دارد) می‌توان یک نتیجه و توصیه‌هنجاری یا همان اصل تربیتی را (در تربیت، ادراکات خیالی باید مهم تلقی شوند)، استنتاج نمود (اصل دوم: اهمیت خیال).

یافته‌ها

اصول کاربرد خیال در تربیت

در رویکرد فلسفی، اصول و روش‌ها ذیل هر یک از گزاره‌های فلسفی استخراج شده (مبانی)، معرفی می‌شوند. «مبنا گزاره‌ای توصیفی است که واقعیتی را بیان می‌کند، اعم از آنکه واقعیتی

ماوراء طبیعی یا طبیعی، معرفت‌شناختی یا ارزش‌شناختی باشد. اصل (که از مبانی نشأت می‌گیرد) گزاره‌ای تجویزی (توصیه) است که در قالب قاعده یا دستورالعملی (بایدی) کلی، شیوه کار و فعالیت در جریان تربیت (روش) را هدایت می‌کند. (باقری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۴-۷۳). آنچه در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد، برخی اصول مرتبط با کاربرد خیال در تربیت است که با استفاده از دیدگاه‌های فلسفی ملاصدرا فراهم آمده است. اصول بر خلاف روش (که نحوه عمل در اقدام و تصمیم‌گیری را روشن می‌سازد) به عنوان بایدی کلی و فراگیر، راهنمای استخراج روش‌ها در تربیت محسوب می‌گردد. بر این اساس چهارده اصل در سه بخش اصول عام، اصولی که بیشتر در تربیت خود مفیداند و اصولی که بیشتر در تربیت دیگران به کار می‌آید، پیشنهاد و تبیین شده است.

الف) اصول عام

الف-۱) اهمیت خیال

ملاصدرا خیال را امری مهم و قابل‌اعتنا می‌پندارد؛ زیرا از نظر او صور خیالیه نوعی وجود علمی و ذهنی دارند که ظهور و فعال‌شدن‌شان، موجب تأثر و تحول نفس می‌گردد. به بیان او: «آنچه نفس به بینش خیالی ادراک می‌نماید، نه تنها اثری وجودی بر نفس دارد، بلکه ظهور (صور) در باطن، اثرش از ظهور در ظاهر (مواجهه حسی) بیشتر است» (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۷۶۷؛ ۱۳۸۲ ج ۹: ۲۷۱). صور خیالی حاضر در نفس، اثراتی وجودی برای عالم (دارنده صور خیالی) دارند. آنچه در اینجا مهم است این است که یک صورت خیالی در حالی که نوعی وجود (دارای اثر) است، می‌تواند واقعی یا غیر واقعی باشد و در هر دو حالت منشأ اثر باشد. از نظر ملاصدرا «هر آنچه در نفس مرتسم شد، تأثیرگذار بر نفس خواهد بود، اگر چه موجود خارج از نفس سبب پیدایش آن صورت در نفس نباشد» (ملاصدرا، ۱۳۹۰ ج ۲: ۳۵۵). بدین ترتیب حتی یک صورت خیالی باطل (مثل تصور وجود یک دزد در خانه، در حالی که دزدی در خانه نیست) واقعی است، چون باعث ترس و هیجان ما می‌شود (اثر وجودی دارد) و در عین حال غیر واقعی است؛ چون با واقعیت خارجی مطابقت ندارد. بنابراین منشأ اثر بودن صور خیالی در نفس، الزاماً ربطی به مطابقتشان با واقعیت خارجی ندارد. هنگامی که صور خیالی حتی هنگامی که مطابق با واقعیت نیستند، بر ما تأثیر می‌گذارند؛ باید آن‌ها را مهم بدانیم.

الف-۲) استفاده از ظرفیت‌های خیال

خیال، امکان شگرفی را در اختیار ما می‌گذارد. از طریق خیال ما می‌توانیم همیشه و همه‌جا، دنیای خویش را بر دوش خود حمل کنیم و به همراه داشته باشیم. از طریق خیال، ما تجارب، دیده‌ها و شنیده‌های خود را (در قالب صورخیالی) در هر زمان، مکان و شرایطی که اراده کنیم، در اختیار داریم. به بیان ملاصدرا «انسان، مقتدرانه در ساحت خیال خود حضور دارد، حاکم این جهان و ساحت است و بر آن فرمانروایی می‌کند» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳۷۹). خیال، قدرت حضور مقتدرانه و بدون محدودیت ما در هر جا و هر زمانی است که خود بخواهیم. به بیان ملاصدرا «همان‌طور که نفس در عالم محسوسات و جهان شهادت، توسط قوای تحریکی، حرکات و تحولاتی را ایجاد می‌کند و افعال، هنرها و صنایعی را پدید می‌آورد، همین‌طور نفس در سرزمین خود و عالم خیال، طرح‌ها، نقشه‌ها، صورت‌ها و اشخاص جسمانی (خیالی) را می‌سازد» (ملاصدرا، ۱۳۹۰ ج ۲: ۴۴۷). چنین ظرفیتی که به برکت تجرد صورخیالی، ممکن شده، می‌تواند رفیق راهی درست یا نادرست واقع گردد. انسان بدانند یا ندانند، معمولاً با صورت‌های خیالی خود و الزامات سازنده یا مخرب آن همسو و همراه است. ملاصدرا معتقد است «نفس هیچگاه از ورود صورت‌های خیالی و آثار آن‌ها خالی نیست. خیال از چیزی به چیز دیگر انتقال پیدا می‌نماید، و مطابق آن نفس، از حالی به حال دیگر انتقال می‌یابد، تا اینکه این احوال، ملکاتی محکم و استوار می‌گردند. قلب از وجود این سبب‌ها، پیوسته در دگرگونی و تغییر است» (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۲۰۳). ما چگونه قادر خواهیم بود، امر تربیت را بدون استفاده از ظرفیت‌های خیال و صورخیالی به سامانی مطلوب برسانیم.

ب) اصول مرتبط با تربیت خود

ب-۱) سیر باطنی

انسان، علاوه بر اعمال ظاهری (نوازش یتیم، خوردن مال یتیم)، دارای افعالی اختیاری در درون و باطن خویش (حسادت نمودن، غبطه خوردن) نیز هست. اعمالی که به بیان ملاصدرا، انسان به ذات خویش و بدون وساطت طبیعت (بدن) انجام می‌دهد» (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۱۴۴). این اعمال در مقایسه با اعمال ظاهری یا جسمانی، حتی می‌توانند تأثیر گذارتر هم باشند، زیرا «هر عملی که از جسم صادر شود همچون جسم، بی‌ثبات و در معرض تغییر و زوال است. اما هر عملی که از روح

ناشی می‌شود، همچون روح باقی و لایزال است» (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۳۷). انسان همان‌گونه که با جسمش از محلی به محل دیگر حرکت می‌کند و امری را تحقق می‌بخشد، در درون خود و به گونه‌ای باطنی و مستمر نیز، از موضوعی به موضوع دیگر، از میلی به میل دیگر، از آرزویی به آرزوی دیگر و از احساسی به احساس دیگر منتقل می‌گردد تا چیزی را تحقق بخشد یا نیازی (بیرونی یا درونی) را برطرف کند. چنین چیزی که می‌توان آن را نوعی سیر در درون یا سیر باطنی نامید، از طریق حضور ارادی و غیرارادی صورت‌های ذهنی و خیالی امکان‌پذیر می‌گردد. بدین ترتیب هنگامی که نفس می‌تواند بدون دخالت بدن، برخی فعالیت‌ها نظیر تخیل کردن را، انجام دهد و آثاری بر خود مترتب نماید، سیری درونی و نفسانی را محقق ساخته است. نگاه کردن به نامحرم با چشم بدن (عمل جسمانی) و تخیل همان نامحرم در ساحت نفس (عمل غیرجسمانی)، آثاری مشابه برای نفس به همراه دارد. همچنان‌که حاضر کردن صور خیالی مشاهد شریفه اهل بیت علیهم السلام و یا تصور و تخیل حوادث عاشورا حتی بدون حضور فیزیکی و عمل بدنی، می‌تواند ما را به برکات معنوی زیارت آنان سیر دهد. از نظر ملاصدرا توانایی انسان برای انجام اعمال ادراکی و تحریکی درونی، مرهون ظرفیت نفس برای کار (انشاء، ذخیره‌سازی، تصرف) با صورت‌های خیالی است. به بیان او «نفس می‌تواند صوری را در خود اختراع کند و آن‌ها را (مانند موجودات خارجی با حواس ظاهری) در ذات خود مشاهده نماید، بدون آنکه از بدن مادی کمک بگیرد. برای نفس، چشم، ذائقه، شامه، لامسه و گوش باطنی و ذاتی وجود دارد که نفس آن‌ها را به کار می‌گیرد و هر آنچه را می‌خواهد در درون خود می‌بیند، می‌شنود، می‌چشد، می‌بوید و لمس می‌کند» (ملاصدرا، ۱۳۹۰ ج ۲: ۳۶۳). ما همیشه، همه‌جا و دم به دم، با صورت‌های علمیه و خیالی خود به سر می‌بریم و در حال تخیل این صور هستیم. قلب انسان پیوسته محل رفت و آمد صور مختلف است. چنین وضعیتی بیانگر وجود نوعی سیر باطنی دائمی در وجود انسان است که می‌تواند برکات تربیتی فراوانی برای ما به همراه داشته باشد.

ب-۲) مدیریت خیال

صور خیالی، وجودی مستقل از نفس ندارند. آن‌ها وجودی صدوری دارند که ایجاد و بقایشان به اراده و توجه نفس منوط است. به بیان ملاصدرا «صورت‌ها از ناحیه ابداع به مجرد تصورات فاعل و جهات فاعلی و بدون مشارکت قابل و وضع و استعداد وی حاصل می‌گردند. آن‌ها به

محض اراده از قوه خیالی که مجرد است، پدید می‌آیند» (ملاصدرا، ۱۳۹۱ ج: ۵۳). صور خیالی وجودی مجرد و واقعی غیر مادی دارند و در چشم به هم زدن، به اراده نفس حاضر می‌شوند و بر ما تأثیر می‌گذارند. صور خیالی و عمل تخیل محدودیت‌های عمل خارجی را ندارند و به همین دلیل، به لحاظ کمی و کیفی بسیار تأثیرگذارترند. به عنوان مثال، چون عمل نگاه به نامحرم به حضور فیزیکی ما وابسته است، دفعات انجام چنین عملی علاوه بر اراده ما به فراهم آمدن شرایط دیگری نیز منوط است که در اختیار ما نیست. اما برای حاضر کردن صورت خیالی یک نامحرم آنچه نیاز است فقط اراده ماست و لذا ما قادریم به دفعات بیشتر و در هر زمان که اراده کنیم و به هر گونه که بخواهیم، چنین صوری را در اختیار داشته باشیم. صور خیالی در رفت و آمدن‌هایشان در محضر نفس و از طریق نفس، بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. آنها همدیگر را تقویت و یا تضعیف نموده، می‌توانند به حذف یا حضور یکدیگر بیانجامند. حضور یک صورت خیالی (تخیل حرم حضرت ابوالفضل) می‌تواند مانع از حضور صوری مغایر با خودش (تخیل گناه یا تخیل بی‌وفایی)، گردد و یا به حضور صوری همسو (تخیل جانبازان دفاع مقدس) در نفس یاری رساند. ما می‌توانیم از طریق دخالت در مقدمات شکل‌گیری صور خیالی مانند انتخاب چیزی برای دیدن یا ندیدن و همچنین فراخوانی انواع صور خیالی ذخیره شده، بر نفس خود و حالاتش تأثیر گذاریم.

ب-۳) مدیریت عواطف

عواطف (عشق، غم، ترس، خشم و ...) ساحتی مهم در ابعاد وجودی انسان محسوب می‌شوند. آن‌ها نیروی عمل و رفتار ما هستند. به اعتقاد ملاصدرا «اگر خداوند قدرت درک امور را به انسان می‌داد اما گرایش و شوقی در او خلق نمی‌کرد که باعث حرکت و حصول قدرت در اعضا شود، ادراک بی‌فایده و معطل باقی می‌ماند» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج: ۸: ۱۸۷-۱۸۶). عواطف زمینه جذب و دفع‌های انسان به‌شمار می‌روند. خواستن‌ها و نخواستن‌های نفس که در عواطفی نظیر محبت، تنفر، ترس، امید، غم و شادی؛ متعین شده و ظهور می‌کنند، ابزار بشر برای بقا و تعالی است. ضمن آنکه عواطف در هر تصمیمی نقش برانگیزانندگی خود را ایفا می‌نمایند تا تصمیم‌گیری کامل گردد و فعل صادر شود (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج: ۴: ۲۵۹-۲۵۷). خیال در حالات عاطفی ما و چگونگی ظهور، بقا و تغییرات این حالات، حضوری مؤثر و تعیین‌کننده دارد. زیرا به بیان ملاصدرا «تمام آنچه برای انسان حاصل است، در سرزمین نفس اوبه و وقوع می‌پیوندد و همه در سرزمین نفس داخل است. اگر

انسان کسی را دوست دارد، در واقع آنچه در ذاتش، تصویر و تصور از او دارد را دوست دارد و اگر انسان بغض و کینه فردی را دارد، اول با آنچه تصور کرده و در ذاتش تمثیل یافته و در نفسش تحقق یافته، دشمنی دارد» (ملاصدرا، ۱۳۹۰ ج ۲: ۴۳۴). بدین ترتیب صورت‌های خیالی حامل عواطف و احساسات ما هستند و هر عاطفه و احساس خوشایند یا ناخوشایندی به‌طور ذاتی منضم به صورتی خیالی است. به همین دلیل است که ما به‌واسطه برخی صور خیالی، غضبناک و به‌واسطه برخی دیگر آرام و مهربان می‌شویم. ما می‌توانیم یک صورت خیالی محرک غضب را با صورتی مخالف، تعدیل کرده، خود را از وضعیتی غیرعقلانی رها ساخته و یا با میدان دادن به چنین صورتی خود را تا مرز جنون و حتی قتل نفس، برسانیم و شقاوتی ابدی را برای خود رقم زنیم. از طریق سامان‌دهی صور خیالی، ما قادر خواهیم بود زمام عواطف خود را به‌دست گرفته، آن را در جهت سعادت‌مندی خویش هدایت کنیم.

ب-۴) هدفمندی و اراده‌مندی

تجرد صور خیالی، امکان بی‌نهایتی را در برابر نفس قرار می‌دهد تا با در اختیار داشتن صورت‌ها، آن‌ها را به‌گونه‌ای نامحدود، مورد تصرف و دستکاری قرار دهد. نفس از طریق تصرفاتش (تجزیه و ترکیب) در صورت‌های خیالی، امکانی گسترده و نامحدود برای رسیدن به صور جدید، فراهم می‌کند. به بیان ملاصدرا «قوه متخیله بعضی از صور محسوس را با بعضی دیگر ترکیب داده و بعضی از آن‌ها را از بعضی دیگر جدا می‌سازد، البته نه (الزاماً) آن گونه‌ای که در خارج مشاهده می‌کنیم بلکه هرگونه که بخواهیم تخیل می‌کنیم» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۸: ۲۵۴). چنین امکانی برای نفس از این جهت فراهم است که بر خلاف صورت‌های مادی که وقتی از موضوع خودشان زایل شدند، برگشت‌شان جز به اکتساب جدید امکان‌پذیر نیست؛ صور خیالی در بازگردیدنشان نیازی به اکتساب جدید ندارند (ملاصدرا، ۱۳۸۴ ج ۱/۳: ۲۴۹). در واقع نفس برای حاضر کردن، فراخوان و یا ابداع صورت‌های خیالی فقط متکی به اراده و نیت یا هدف خود می‌باشد و هیچ وابستگی و نیازی به خارج از خود ندارد.

صور خیالی، گاهی ناآگاهانه و غیرارادی در نفس حضور دارند و به‌گونه‌ای غیرهدفمند مورد تصرف (ترکیب صورت‌ها یا تجزیه آن‌ها) قرار می‌گیرند، در چنین وضعیتی ما دچار خیال‌بافی و خیال‌پردازی شده‌ایم. خیال‌بافی نوعی غرق شدن در صوری خیالی است که بدون اراده آگاهانه

فرد، ساحت نفس را اشغال، و ما را به خود مشغول و از محیط واقعی منفک می‌سازند. اما باید توجه داشت که تصرف در صور خیالی می‌تواند، و شایسته است به گونه‌ای آگاهانه و عامدانه رخ دهد. انسان‌های طالب تعالی اجازه حضور صور ناخوانده را در نفس خود، نمی‌دهند. آن‌ها خیال‌های پاک و صور مفید را توشه تصرفات قوه خیال خود قرار می‌دهند. احراز توانایی تصرف هدفمند و اراده‌مندانه در صور خیالی متعلق به نفس، منزلی مهم در تربیت انسان‌ها است.

ب-۵) نقد صور

اصولاً تصور یا صورت خیالی، ذاتی هر اراده است. اراده بدون مراد (اراده شده)، مانند علم بدون معلوم، امکانی برای ظهور نخواهد داشت. اراده نیز مانند علم، وجه التفاتی دارد، یعنی باید به چیزی تعلق گیرد. ما همیشه چیزی را اراده می‌کنیم و آن چیز در قالب صورتی خیالی، مورد تصور و موضوع اراده قرار می‌گیرد. به بیان ملاصدرا «افعال ارادی در انسان به تمثلات ذهنی و تصورات خیالی او مسبوق است» (ملاصدرا، ۱۳۹۰ ج ۲: ۴۳۴). بر این اساس هیچ اراده و عمل خیر یا شری، تحقق نخواهد یافت مگر آنکه قبل از تحقق، در قالب یک صورت خیالی، وجود و موجودیتی ذهنی و باطنی داشته است. «افعال ارادی در انسان به تمثلات ذهنی و تصورات خیالی او مسبوق است و هر صورت عقلی یا حسی را نخست در نفس خودش تصور (خیال) می‌کند و لذا هیچ چیز از عالم نفس بیرون نیست و هیچ چیز مباین و جدای از عالم نفس او نیست» (ملاصدرا، ۱۳۹۰ ج ۲: ۴۳۴) انجام دادن یا ندادن یک عمل (اخلاقی یا غیراخلاقی)، فرایندی از حضور و تقابل صور خیالی موافق و مخالف در نفس را همراه و ضمیمه خود دارد. «انسان وقتی قصد پدید آوردن فعل و یا حرکتی را از جانب خودش نمود، او را ناگزیر از علم، که عبارت از تصور آن فعل و تصدیق به فایده‌اش می‌باشد، هست» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۳/۱: ۲۹۰). تصمیم یک فرد برای انجام عمل دزدی و فردی دیگر برای انجام ندادن عمل دزدی، چنین سیری را در درون خود، مکنون و مکتوم داشته است. تأمل و توقف بر صور خیالی حادث در نفس و نقد این صور محرک اعمال، فعالیتی نجات بخش برای هر انسان است.

ب-۶) احیا و خاموشی صور

تصوّر (تخیل)، یک فعل ارادی درونی است که نفس، برای صدا زدن و فراخواندن صورتی از صور ذهنی و خیالی، به انجام آن مبادرت می‌ورزد. ملاصدرا به قابلیت و امکان بازیابی و فعال شدن صور ذهنی توجه داشته است. از نظر او «صورت‌های تخیل شده نزد نفس، به مجرد تأثیر و تصور نفس، موجود می‌شوند. آنها، با ادامه التفاتِ نفس، در حالت حضور باقی می‌مانند و چون نفس، توجه خود را برگرداند، معدوم و زایل می‌شوند» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۱: ۳۵۳). از سوی دیگر و به بیان ملاصدرا «قوه خیال انسان یعنی مرتبه نفس خیالی، خلل و تباهی به ذات و ادراکاتش وارد نمی‌گردد» (ملاصدرا، ۱۳۹۱ ج: ۵۴). بنابراین هر صورت خیالی پس از آنکه موجود شد، از بین نمی‌رود؛ اما همانند چراغ‌هایی که خاموش و روشن می‌گردند و یا تغییر رنگ می‌دهند، نفس را محل جولان و رفت و آمد خود قرار می‌دهند. به بیان ملاصدرا «صورت‌های خیالی وجودشان در قوه خیال ثابت و دائم نیست و همیشه در حال تغییر، انتقال و تجدد است. وقتی صور گوناگون از خارج و داخل نفس بر آن وارد می‌گردد، موجب تحول در قوه خیال می‌شود» (ملاصدرا، ۱۳۹۰ ج ۲: ۳۶۲). اگر صور خیالی از بین رفتنی نیستند، پس هر یک از ما، مجموعه‌ای از صور در اختیار داریم که برخی مفید و برخی مضر هستند. از آنجا که این صور در طول زندگی افراد، بر اساس نیازهای متفاوتی در نفس فعال می‌گردند، ما می‌توانیم به گونه‌ای سازنده با این صور و فرایند ظهورشان در نفس، عمل نماییم. خاموشی یا خودداری از ادامه توجه به یک صورت خیالی که می‌تواند آسیب‌زا باشد، بقای آن صورت را که وابسته به توجه نفس است، منتفی می‌نماید. جوان با ایمانی که علی‌رغم نیازهای زیستی‌اش، اجازه فعال شدن و میدان یافتن صور خیالی مستهجن را در نفس، نمی‌دهد و بر این خاموشی ممارست می‌ورزد، خود را از آسیب‌های بزرگی در امان نگاه می‌دارد.

ج) اصول مرتبط با تربیت دیگران

ج-۱) گشودگی برای افق‌های جدید

خیال ظرفیت انسان برای ارتباط با جهان خارج و حد گشودگی ما برای امکان مواجهه با پدیده‌هاست. حد گشودگی هر کس مجموعه صورت‌های خیالی اوست. چنین چیزی بدین

معناست که وقتی من از «الف» هیچ تصویری ندارم و در بی خبری نسبت به آن به سر می‌برم، نمی‌توانم هیچ مواجهه و گشودگی حتی در درون خود نسبت به آن، داشته باشم. ملاصدرا به خوبی به این موضوع واقف است. به بیان وی «طلب آنچه که در تصور و خیال نمی‌باشد، غیرممکن است» (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۱۷۶). آن چه ملاصدرا قصد دارد برای ما روشن نماید، اگر چه امری بدیهی به نظر می‌رسد، اما موضوعی راهگشا در ارتباط خیال با تربیت است. چنین چیزی نوعی حد معرفتی، حد گرایشی و به طور کلی حدی وجودی است. افق خیالات ما (حد خیال)، به نوعی افق ادراکی و تحریکی ما را مرزبندی می‌کند. هیچ کس نمی‌تواند به دنبال چیزی باشد که صورتی خیالی از آن ندارد، زیرا آن چیز، آن هم وقتی نزد ما نیست، فقط می‌تواند در قالب صورتی خیالی برای ما وجودی داشته باشد، تا مورد طلب ما قرار گیرد.

اولین قدم در تعالی و تحول باطنی، که موضوع اصلی تربیت است؛ تصویری از منازل تحول و تعالی است. ملاصدرا بر این واقعیت که «مؤثر در ترجیح، تصور است» (ملاصدرا، ۱۳۸۰ ج ۲: ۱۹۱)، تأکید دارد. زیرا به بیان وی قوه محرکی که در انسان وجود دارد، صلاحیت برای دو ضد را دارد، پس محال است که از این قوه محرکه یکی از آن دو صادر گردد؛ مگر به سبب مرجح و برتری‌دهنده‌ای و این مرجح جز تصور او نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۴ ج ۱/۲: ۲۱۱). بدین ترتیب ما در انتخاب منازل تعالی یا انحطاط، ابتدا وابسته به داشتن صورت‌های تخیل شده از آن منازل و درکات هستیم. تأثیرپذیری نفس از این صورت‌ها آنقدر جدی است که ملاصدرا حتی تصور بهبودی برای فرد بیمار را در سلامت و تصور بیماری برای فرد سالم را در بیمار شدنش مؤثر می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۴ ج ۱/۲: ۲۱۲). بنابراین اگرچه تربیت، حرکت از قوه به فعلیتی است که صورتی انسانی را در ما تحقق می‌بخشد، اما تا مربی و متربی تصویری از آن صورت، در درجات و چهره‌های مختلفش نداشته باشند، حرکت به سمت آن و انتخاب آن، امکان‌پذیر نخواهد بود. باید افق‌های متعالی را در حرکتی پیوسته، پیش رو داشت و پیش روی دیگران قرارداد. انسان‌های متعالی، افق‌های متعالی پیش رو دارند و از طریق ارتباط با چنین انسان‌هایی می‌توان به افق‌های آنان دسترسی پیدا نمود. حدیث منسوب به معصوم که نگاه به عالم دینی را عبادت می‌داند، می‌تواند نوعی دعوت به آشنایی با افق‌های انسانی باشد که با حقایق هستی مرتبط است.

ج-۲) واقع‌بینی و تساهل

ما قادریم بی‌نهایت صور خیالی تولید و نگه‌داری کنیم، قادریم صور خیالی محال را تصور کنیم و حتی صورت‌های متضاد و متباین را در کنار هم قرار دهیم. به بیان ملاصدرا «صورت مادی متراکم و بازدارنده است، اما صورت‌های ادراکی آن‌ها (در نفس) هیچ مزاحمت و تراکمی برای یکدیگر ندارند» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۳: ۳۲۶). چنین خاصیتی برای صور خیالی، نتیجه مجرد این صور از ماده و مقدار است. علاوه بر آن صور مادی بزرگ در ماده کوچک (کوه در یک دانه خردل) حصول پیدا نمی‌کند، در حالی که نفس این قدرت را دارد که در خیالش صورت تمام آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو هست را یکباره حاضر آورد (ملاصدرا، ۱۳۸۴ ج ۱/۳: ۲۴۷). صورت‌های خیالی در نفس، هیچ محدودیت و مزاحمتی برای هم به‌وجود نمی‌آورند. در جهان خارج، کیفیت ضعیف (گرمای کمتر) هنگام حصول کیفیت قوی (گرمای بیشتر) در ماده محو می‌شود در حالی که در صور نفسانی چنین نیست و در تخیل قوی آن‌ها، ضعیف را هنگام ورودش باطل نمی‌سازد؛ زیرا نفس می‌تواند ضعیف را از پی قوی و کوچک را بعد از بزرگ و کمتر را پس از بیشتر نیز تخیل کند (ملاصدرا، ۱۳۸۴ ج ۱/۳: ۲۴۸). در دنیای واقعیت‌های خارجی چیزهای متضاد و مخالف کنار هم قرار نمی‌گیرند؛ اما در مخزن خیال، صور گناه و طاعت، حق و باطل، زشت و زیبا در کنار هم به‌سر می‌برند و تزاحمی برای هم ایجاد نمی‌کنند. نکته بسیار مهمی که ملاصدرا ما را بدان توجه می‌دهد، آن است که یک صورت مادی می‌تواند به ادراکات فراوان و اشخاص بسیار مدرک باشد (یک صدا را گوش‌های فراوانی می‌شنوند)؛ اما صورت خیالی و نفسانی چنین نیست و آنچه در خیال من است، امکان ندارد غیر از خودم کسی بر آن آگاهی یابد (ملاصدرا، ۱۳۸۴ ج ۱/۳: ۲۴۸). پس هر یک از ما در شرایط ادراکی و انگیزشی منحصر به فرد و متفاوتی از یکدیگر قرار داریم. اگر نفس می‌تواند محل اجتماع صور خیالی متضاد، متخالف و منحصر به فرد هر یک از ما و مهم‌تر از آن محل ظهور آثار متفاوت این صور باشد، رفتار متفاوت و حتی متضاد ما در زندگی، امری قابل فهم خواهد بود؛ زیرا ما با حجم متنوع و متضادی از صور خیالی مواجهیم و در هر موقعیتی، گونه‌ای از این صور در نفس فعال می‌گردند. به همین دلیل است که فردی گاه تحت تأثیر ظهور یک صورت خیالی شهوانی، به گناه آلوده می‌گردد و همین فرد تحت تأثیر صورت خیالی واقعه مرگ و تصور مراحل کفن و دفن خود، پشیمان گشته، از عمل

متعلق به خود، تبری می‌جوید. نفس به عنوان محلی برای حضور و ظهور صور، از وضعیت با ثباتی در حوزه عمل، عواطف و تعاملات خود، برخوردار نیست. توجه به چنین واقعیتی در انسان‌ها، صبوری، تساهل، مدارا و گذشت را به امری ضروری در فعالیت‌ها و تصمیمات تربیتی، مبدل می‌سازد. این حقیقتی است که در سنت پیامبر و سیره اهل بیت علیهم السلام، قابل مشاهده و تأیید است. اکثر قریب به اتفاق انسان‌ها، در مسیر زندگی خود، فرازونشیب‌های اخلاقی، رفتاری و عاطفی فراوانی را پشت سر می‌گذارند و به تدریج به ثباتی همسو در جهت سعادت یا شقاوت، دست می‌یابند. بدون در نظر گرفتن چنین وضعیتی، ما چگونه می‌توانیم به تربیت و رشد دیگران کمک کنیم.

ج-۳) الگودهی هویتی

صور خیالی از طریق اتحاد با نفس، در ساخت هویت ما دخیل هستند و همان‌طور که هویت یک فیلم را مجموعه تصاویر و ارتباط تصاویر (تدوین) با یکدیگر می‌سازد، مجموعه صور خیالی هر فرد که در دوره زندگی روزمره او تشکیل، نگهداری و بخشی از وجود وی شده است، نیز به تشکیل هویت او می‌انجامد. به بیان ملاصدرا «نفس در آغاز، عاری از هر صورت (حسی، خیالی، عقلی) و فاقد هویت است» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۳: ۴۵۴). اما به عنوان امری بالقوه از طریق کسب صور علمی و ادراکی، فرایند خروج خود از قوه به فعلیت را، در سیر حرکت جوهری استکمالی خود، عملی می‌سازد و هویت می‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۳: ۳۵۸). بدین ترتیب همان‌طور که چوب (ماده) با قبول شکل صندلی (صورت)، هویت می‌یابد، نفس نیز با قبول صور خیالی، «چیزی می‌شود» و هویتی کسب می‌کند.

هویت ما متناسب با صورت‌های خیالی برگرفته از موقعیت‌هایی که در آن به سر می‌بریم، شکل می‌گیرد. صور خیالی همراه با نگرش‌ها و عواطفی که ضمیمه این صورت‌ها است، به گونه‌ای انفکاک‌ناپذیر، همواره در فهم، انتخاب و تصمیمات ما حضور دارد. چنین وضعیتی، چیزی است که از آن به هویت تعبیر می‌گردد. ملاصدرا معتقد است «نفس نه از ذات خودش و نه از صورتی که متمثل در قوایش هست، غایب نیست. زیرا نفس، ذات خود را و ماسوای خود را که برایش تمثیل پیدا می‌کند، می‌داند» (ملاصدرا، ۱۳۸۱ ج ۶: ۲۴۲). این موضوع که ما هویت خود را به دلیل پیوستگی و معیت صور خیالی که از خودمان داریم، حس می‌کنیم، تعیین‌کننده انتخاب و

جهت‌گیری‌های ما در زندگی است. ما به‌ویژه از دوره نوجوانی به بعد، مرتباً تحت تأثیر کلیتِ هویت خود هستیم و اگر چه در مواردی ممکن است برخی تصمیمات روزمره خود همسو با هویت اصلی و کلان ما نباشد، اما در برآیند کلی زندگی و تصمیمات مربوط به آن، در چارچوب الزامات هویت کلان خود به‌گزینش و تصمیم‌گیری اقدام می‌کنیم. بدین ترتیب یک فرد مؤمن نیز اگر چه ممکن است در اثر غفلت و یا وسوسه، مرتکب گناه گردد؛ اما در کلیت زندگی خود، رفتاری مؤمنانه خواهد داشت.

اگر خیال عامل خودآگاهی هویتی است و اگر ما بر اساس همین خودآگاهی هویتی (تصوری که از خود و هویت خود داریم) رفتار می‌کنیم، و اگر تلقی این‌چنینی از خود، با تعلق ما به گروه‌ها یا افراد، مرتبط است؛ اینکه دانش‌آموز و کودک ما، خود را متعلق به چه فرد یا گروهی بداند، بسیار مهم خواهد بود. پذیرش تعلق به هر گروه یا جمعی به معنای پذیرش هویت آن جمع خواهد بود. در امر تربیت، تأکید بر منتسب کردن و متعلق دانستن متریبان به گروه‌ها و افراد مرجع ارزشی و اینکه متریبی خود را بخشی از آن‌ها بداند، باعث خواهد شد صوری ذهنی و خیالی که دلالت بر هویت آن گروه دارد، در نفس افراد، فعال و ظاهر گردند. چنین فرایندی، هویت‌ساز و هویت‌بخش است.

ج-۴) زمینه سازی

از نظر ملاصدرا، همان‌طور که مجموعه اشیا و موجودات خارجی، جهان خارج را تشکیل می‌دهند و ما چیزی به نام جهان خارج، که مستقل از اشیا درون آن باشد، نداریم؛ مجموعه صورت‌های ذهنی (حسی، خیالی و عقلی) نیز، ذهن را موجودیت می‌بخشند. بدین ترتیب، «نفس در ابتدای تکون و حدوث، از هیچ چیزی، در ذهن خود تصویری ندارد و فاقد ذهن است. پس عالم ذهن، جز عالم صور اشیا، پیش نفس نیست» (ملاصدرا، ۱۳۹۱ الف: ۷۳؛ ۱۳۸۳ ج ۳: ۴۰۱). نفس پس از آنکه از طریق حواس خود با جهان خارج مرتبط و مواجه می‌گردد، از طریق قوه خیال، صوری از اشیا و پدیده‌های خارجی تهیه و نزد خود نگهداری می‌کند. این صورت‌ها که از این پس صور ذهنی و خیالی (صور دارای شکل و اندازه اما فاقد ماده) خوانده می‌شوند، مواد تشکیل دهنده ذهن هستند. به بیان ملاصدرا «چون صورتی از چیزها به دست آید، از این صورت ادراکی (حسی)، صورت دیگری در عالم خیال لازم می‌آید که آگاهی نفس بر آن استوار است»

(ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۲۰۱، ۲۰۵). در خصوص تربیت انسان، آنچه اساسی و تعیین کننده است، کیفیت، تنوع، صحت و سلامت این صورت‌ها است. اینکه فرزندان ما نباید در معرض مواجهات حسی با هر چیزی قرار گیرند و اینکه قرار نیست نفوس پاک آن‌ها از هر چیز، صورت برداری و نگهداری نماید، به دلیل جایگاه بی‌بدیل این صورت‌ها در زندگی است. از آنجا که ادراک حسی، مقدمه و مبنای ادراک خیالی و شکل‌گیری خزانه صورت‌های خیالی است، مدیریت موقعیت‌های ارتباطی (اعم از واقعی و مجازی) به عنوان امکان‌های مواجهه حسی افراد با پدیده‌ها، اقدامی ضروری برای ایجاد زمینه‌های مناسب است. زندگی ما از تولد تا به هنگام مرگ در محیط‌هایی با هویت‌های متنوع طبیعی، اجتماعی، اخلاقی و ... سپری می‌گردد. در محیط‌های سالم و از طریق تعامل با انسان‌های سالم، صور خیالی سالم، برکت زندگی ما خواهد بود.

ج-۵) ارتباط با واقعیت

از نظر ملاصدرا، آگاهی به واقعیات خارجی، از طریق حصول صور ذهنی، امکان‌پذیر است. چنین نیازمندی انحصاری به صور ذهنی، مربوط به وجود مادی مدرک، یعنی اشیای جسمانی خارجی است که ملاصدرا آن‌ها را فاقد وجود ادراکی نوری (تجرد)، می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۱ ج ۶: ۱۵۴). «هر چه که حقیقتش در اعیان است، محال است که در اذهان باشد، و گرنه، انقلاب حقیقت از آنچه که به حسب نفسش بوده، لازم می‌آید. بنابراین محال است که حقیقت وجود (واقعیات خارجی) در ذهنی از اذهان حصول پیدا کند» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۱: ۴۵؛ ۱۳۸۱ الف جلد اول: ۱۶۵؛ ۱۳۹۱ الف: ۱۰؛ ۱۳۸۱ ب: ۶). فلسفه وجودی یک صورت خیالی در بسیاری از موارد، نقش حکایت‌کنندگی اش از واقعیات خارجی است، هنگامی که آن واقعیت خارجی، نزد ما نیست. به بیان ملاصدرا «اشیا، وجودی (عینی) در خارج و وجودی (ذهنی) در قوه ادراک‌کننده دارند» (ملاصدرا، ۱۳۸۱ ج ۶: ۱۴۳). یک صورت خیالی به لحاظ حکایت‌گر بودنش از خارج، به عنوان وجودی ذهنی، و به لحاظ تأثیرش بر نفس، به عنوان وجودی علمی، اعتبار می‌شود. وجود ذهنی، وجود مثالی واقعیت‌های خارجی در ذهن است. زیرا «وجود خارجی که مادی و قوامش به ماده و وضع و مکان است، امکان ندارد معقول (یا متخیل) واقع گردد. اما وجودی که نزد ادراک‌کننده است، صورتی مجرد از ماده، وضع و مکان (صورتی عقلی یا خیالی) است» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۳: ۳۰۸، ۳۴۰؛ ۱۳۸۷: ۱۸). ما از طریق صور خیالی، تمثیل و رونوشتی از جهان

خارج را همواره با خود حمل می‌کنیم و با توجه به این صور، جهان واقعی را مورد واریسی و شناسایی قرار می‌دهیم. اما آیا همیشه صور خیالی ما با واقعیت‌های خارجی مطابق است؟ شرط تطبیق خیال با واقعیت، صورت‌گیری صحیح از هر واقعیت خارجی است که به مدد مواجهه درست و دقیق، با اشیا و پدیده‌های جهان خارج، امکان‌پذیر می‌گردد. آشنایی یک کودک با واقعیتی به نام درخت می‌تواند از طریق شنیدن یا خواندن کلماتی در توصیف درخت باشد، می‌تواند به واسطه دیدن نقاشی، عکس یا فیلم یک درخت باشد و می‌تواند از طریق مواجهه حسی با (دیدن، لمس کردن و بوییدن) یک درخت واقعی خارجی، صورت‌پذیرد. بدیهی است در هر یک از این موقعیت‌ها صورتی خیالی که از درخت، در نفس فرد، انشاء و نگهداری خواهد شد؛ حکایت یکسانی از ماهیت و واقعیت درخت نخواهند داشت. چگونگی ارتباط با واقعیت‌های خارجی هنگامی که مطلب مورد شناسایی نه فقط یک شیء، بلکه امور پیچیده و روابط بین واقعیت‌ها است، بسیار جدی‌تر خواهد بود. از آن جا که تعلیم و تربیت، مبتنی بر شناسایی درست پدیده‌ها و صورت‌گیری‌های صحیح ذهنی از آن‌ها است، توجه و التزام مربیان برای ارتباط متریبان با واقعیت‌های عینی، امری ضروری و اساسی خواهد بود.

ج-۶) ساده‌سازی

عملکرد خیال در حوزه تبدیل ادراکات نیز، از اهمیت زیادی برخوردار است. به بیان ملاصدرا «گاه صورت‌های خیالی در اثر مشاهده عالم حس و جهان طبیعت، پدید می‌آیند. یعنی صور موجود محسوس خارجی از مرتبه حس بالاتر می‌رود و پس از یک نوع تجرید در قوه متخیله قرار می‌گیرند. گاهی نیز صور خیالی در نفس از توجه او به باطن عالم غیب پدید می‌آیند، یعنی معانی یا صور معقول باطنی از مرتبه تعقل تنزل یافته و پس از نوعی تجسم، در قوه خیال قرار می‌یابند» (ملاصدرا، ۱۳۹۰ ج ۲: ۴۴۵؛ ۱۳۸۱ ج ۲: ۷۸۵). برای امکان‌پذیر شدن ادراک مفاهیم عقلی، تبدیل صورت‌های معقول به صور محسوس، امری ضروری به نظر می‌رسد. خیال به عنوان ادراکی حد واسطه، نقشی مهم در این فرایند بر عهده دارد.

«نفس در مقام ادراک معقولات کلی، ذوات عقلی و مجرد را به واسطه انتقال نفس از محسوس به متخیل و سپس به معقول، مشاهده می‌نماید» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ ج ۱: ۳۴۱). ما پس از ادراک حسی درخت‌های متعدد، صور خیالی مشابهی، در خود خواهیم داشت (انتقال از محسوس

به متخیل) که به شکل‌گیری و فهم مفهوم درخت (انتقال به معقول) منجر می‌گردد. چنین امکانی به این دلیل که «صورتِ حسی، به منزله ماده برای صورتِ خیالی و صورتِ خیالی، ماده برای صورتِ عقلی است»، امکان‌پذیر شده است (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۳: ۳۵۸). نفس همچنین می‌تواند در بازگشتی معرفتی، امور عقلی را به وسیله قوه خیال به صور خیالی، تبدیل نماید (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۳: ۳۹۹). بدین ترتیب، «گاهی صورِ موجودِ محسوسِ خارجی از مرتبه حس بالاتر می‌رود و پس از یک نوع تجرید در قوه متخیله قرار می‌گیرد و صورتِ حسی به صورتِ خیالی تبدیل می‌گردد و گاهی نیز، صور معقول از مرتبه تعقل، تنزل می‌یابد و پس از نوعی تجسم، در قوه خیال قرار می‌یابد» (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف ج ۲: ۷۸۵). در ساده‌سازی، فردی که به ادراکِ مفهومی عقلی دست یافته، برای تفهیم این معنا به دیگران، از طریق ارائه صورتی خیالی که بیانگر مصداق یا مثلی آشنا از آن مفهوم عقلی است، فهم را امکان‌پذیر و قابل دسترسی می‌سازد. تمثیل، یک صورت خیالی آشنا است که توانایی به بند کشیدن معنایی جدید و ناآشنا را فراهم می‌نماید و همانند یک پل، نفس و ذهن را از معلومی آشنا، به معلومی ناآشنا منتقل می‌سازد. این کار از طریق تشبیه امر معقول به امری محسوس که برای ذهن آشناست، صورت می‌پذیرد. ساده‌سازی از طریق تمثیل، امکان مریبی برای به خدمت گرفتن دانش قبلی متریبی است تا متریبی بتواند معرفت خود را توسعه دهد.

نتیجه‌گیری

ملاصدرا با اثبات عالم خیال متصل (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۱۸۷، ۷۶۷) که مورد انکار فلسفه اشراق (دینانی، ۱۳۸۸: ۴۰۰-۳۹۸) و تجرد خیال و صور خیالی (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ج ۳: ۵۱۲، ۳۲۶؛ ۱۳۹۲: ۱۳۷) که مورد انکار فلسفه مشاء بود (ابن سینا، ۱۳۹۲ ج ۱: ۱۹۸-۱۹۷)، تحولی اساسی در مباحث مربوط به خیال و نقش آن در تحولات نفس و تربیت انسان‌ها، به وجود آورد. نفس از طریق انشاء، حفظ، بازیابی و تغییر صورت‌های خیالی، دنیایی درونی برای ما خلق می‌کند و ما که بی‌وقفه با این صورت‌ها و به عبارتی با خود، به سر می‌بریم، از آن‌ها تأثیراتی دم‌به‌دم و ماندگار می‌پذیریم. این تأثیرات که به‌طور معمول در اکثر انسان‌ها، روندی ناخودآگاه دارد، با مداخله آگاهانه و کاربرد برخی اصول (بایدهایی کلی به‌عنوان راهنمای عمل) می‌تواند تلاش‌های ما را در تربیت خود و

دیگران، ارتقا بخشد. ما می‌توانیم از طریق مداخلات مدیریت شده در شکل‌گیری، ذخیره، فراخوان و تغییر صور خیالی؛ بر نفس و تحولات آن تأثیر بگذاریم. مدیریت عواطف، هدفمندی در استفاده از صور خیالیه، نقد و پالایش صورت‌های خیالی آسیب‌زا، مصادیقی از به‌کارگیری ظرفیت‌های خیال برای تربیت و ارتقاء هویتی خود است. گسترش افق‌های ادراکی و انگیزشی متریبان برای شدن‌های متعالی که از طریق در اختیار داشتن صورت‌های خیالی چنین افق‌هایی، امکان‌پذیر می‌گردد، توجه به تنوع و تضاد صور مخزون در خیال دیگران، حساسیت نسبت به شرایط و زمینه‌های شکل‌گیری و ذخیره صور خیالی در افراد و ... نمونه‌هایی از بهره‌گیری از قابلیت‌های خیال برای تربیت دیگران است. نقش خیال در صیروت و اتصاف نفس به صفات شخصیتی و شکل‌گیری هویت، به‌عنوان موضوع اصلی حوزه تربیت، بسیار برجسته و مهم است. کاربرد خیال در تصمیمات و اقدامات تربیتی امری است که بر مبانی نظری و فلسفی مستحکمی استوار است.



فهرست منابع

- ابن سینا، حسین (۱۳۸۷). *اشارات و تنبیهات*. تهران: دفتر نشر کتاب.
- ابن سینا، حسین (۱۳۹۲). *اشارات و تنبیهات جلد ۱*. ترجمه حسن ملکشاهی، تهران: انتشارات سروش.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱). *تعریف تربیت و تطبیق آن بر حرکت فلسفی، فصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی*، ش ۱۴: ۷-۲۸.
- باقری، خسرو (۱۳۹۰). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی ج ۱*، تهران: انتشارات مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۹). *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ج ۱*، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- بهشتی، سعید (۱۳۹۰). *کاوش‌هایی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی*، شماره ۲۶: ۱۶۴-۱۴۳.
- ترکمان، محسن (۱۳۹۶). *راه‌های مهار و تربیت قوه خیال بر مبنای حکمت اسلامی، نشریه پژوهش‌های فلسفی (کلامی)*، شماره ۷۳، صفحات ۶۴-۴۶.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). *حیات حقیقی انسان در قرآن*، قم: نشر اسرا.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۰). *عیون مسائل نفس، جلد ۱*، ترجمه ابراهیم احمدیان. قم: نشر قیام.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۰). *عیون مسائل نفس، جلد ۲*، ترجمه محمد حسین نائینی. قم: نشر قیام.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹). *فلسفه تطبیقی*، تهران: نشر ساقی.
- دینانی، غلامحسین (۱۳۸۸). *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی*، تهران: حکمت.
- رهنما، اکبر (۱۳۸۹). *نقادی رویکرد استنتاج در فلسفه تعلیم و تربیت. همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت*.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۵۶). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق ج ۲*، تصحیح و مقدمه هانری کرین، تهران: انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۶). *چرخش از عالم دو قطبی به جهان سه درجه ای، نشریه نوآوری‌های آموزشی* شماره ۲۰، صفحات ۱۷۸-۱۴۹.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۹). *تاریخ فلسفه ج ۶*، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، تهران: سروش.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه ج ۱*، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی، تهران: سروش.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۶). *تاریخ فلسفه ج ۹*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و محمود یوسف ثانی، تهران: سروش.
- کرین، هانری (۱۳۹۵). *ارض ملکوت*، ترجمه انشاله رحمتی، تهران: سوفیا.
- گرجیان، محمد مهدی (۱۳۹۸). *نقش تطهیر خیال در وصول به مقام توحید الهی، نشریه آیین حکمت*، شماره ۴۱، صفحات ۷۱-۴۹.

نشریه علمی پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی

- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۱) **المبدا و المعاد فی الحکمه المتعالیه**، جلد ۲، تصحیح، تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی، جعفر شاه نظری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۳) **الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه**، جلد ۱، تصحیح، تحقیق غلامرضا اعوانی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۰) **الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه**، جلد ۲، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۳) **الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه**، جلد ۳، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۳) **الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه**، جلد ۴، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۱) **الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه**، جلد ۶، تصحیح، تحقیق و مقدمه احمد احمدی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۰) **الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه**، جلد ۷، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۳) **الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه**، جلد ۸، تصحیح، تحقیق و مقدمه علی اکبر رشاد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۲) **الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه**، جلد ۹، تصحیح، تحقیق و مقدمه رضا اکبریان. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۴) **اسفار اربعه ج ۱/۳**، ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۳) **اسفار اربعه ج ۴/۲**، ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۹۲) **اسفار، سفر دوم**، ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۶۶) **تفسیرالقران الکریم جلد ۵**، قم: نشریبدار.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۹۱ ج) **عرشیه**، ترجمه محمد خواجوی. تهران: مولی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۹۰) **مبدا و معاد ج ۲**، ترجمه جعفر شانظری، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۶) **مفاتیح الغیب ج ۲**، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۵ الف) **شواهد الربوبیه**، ترجمه جواد مصلح، تهران: انتشارات سروش.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۵ ب) **اسرارالایات**، ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۸۴) **مفاتیح الغیب**، ترجمه محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.

- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۷۵) مرآت الاکوان (تحریر شرح هدایه ملاصدرا)، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- مهدی پور، محمد حسن (۱۳۹۶) نقش و جایگاه قوه خیال در تهذیب اخلاق، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف اسلامی قم.
- مهر محمدی، محمود (۱۳۸۹) بازشناسی مفهوم و تبیین جایگاه تخیل در برنامه‌های درسی و آموزشی، نشریه مطالعات تربیتی و روانشناسی، شماره ۳۹، صفحات ۲۰-۵
- نصر، سید حسین (۱۳۸۳) تاریخ فلسفه اسلامی، تهران: انتشارات حکمت.
- یوسفی سوته، رقیه (۱۳۹۸) بررسی تحلیلی نقش قوه خیال در تعالی انسان بر مبنای حکمت متعالیه، پایان نامه دکتری، دانشگاه باقرالعلوم .



استعمال الخيال في التربية على أساس مبانى الصدراوية

سيد مهدي الميرهادي^١

٥٧

المجلد ٣٠
لأشياء ١٤٤٤

ورقة البحث

الواردة:
٢٤ صفر ١٤٤٢
المقبولة:
٨ رجب ١٤٤٢
صص: ٨٨-٦١

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.57.2.3

M.mirhadi@cfu.ac.ir

١. أستاذ مساعد في فلسفة التعليم و التربية ، جامعة الفرهنجان ، الأصفهان ، الإيران

الملخص

الفرض من هذه المقالة هو اقتراح اصولى لاستفادة الخيال في التربية. ماهية الخيال ، ماهية التعليم و العلاقة بين هذين معا و اصول استخدام الخيال في التربية هي الأسئلة الرئيسية في هذا البحث. تم استخدام طريقة التحليل و الاستنتاج لتبيين الموضوع. كان لايتكارات الملاصدرا الفلسفية في إثبات عالم الخيال المترابط و تجرد الخيال ، التي وفرت إمكانية اتحاد النفس مع هذه الصور ، نتائج مهمة في تبين تحولات النفس كموضوع رئيسي للتربية. بالإضافة إلى ذلك ، فإن وجود الخيال و دوره في ظهور الإرادات والأفعال ، و اكتساب المعرفة ، وتشكيل الهوية البشرية قد وفر علاقة مهمة و دائمة بين الخيال و امر التربية. يتم تقديم الاصول الأربعة عشر لاستخدام الخيال في التربية في ثلاثة أقسام: الاصول العامة ، اصول تربية الذات ، و اصول تربية الآخرين ، بهدف المساعدة في تعزيز دور الخيال في مجال التربية. تعتبر أهمية الخيال ، إدارة الخيال ، إدارة العواطف ، نقد الصور الخيالية ، و الانفتاح لآفاق جديدة ، تقديم نموذج الهوية ، و التمهيد وما إلى ذلك ، بعض الاصول المقترحة لاستخدام الخيال في التربية.

الكلمات الرئيسية: الخيال؛ التربية؛ المبادئ، الملاصدرا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی